

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

## منظومه خرم و زیبا نمونه‌ای عالی از آمیختگی حماسه و غنا

ص (۳۸-۱۹)

راحله امامی<sup>۱</sup>، محمدابراهیم ایرج‌پور (نویسندهٔ مسئول)<sup>۲</sup>، عظامحمد رادمنش<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

### چکیده:

در دوران رواج سبک هندی شاعران بسیاری به تبعیت از آثار مشهور گذشته، طبع آزمایشی کرده‌اند. برخی از این آثار با وجود گمنامی، بسیار درخور توجهند. یکی از آنها منظومه «خرم و زیبا» اثر «محمد بن مؤمن کرمانی» متخلص به «فدایی» از شاعران سدهٔ دوازدهم هجری است. فدایی اثر خود را به اقتضای خسرو و شیرین نظامی، و در ۸۲۰۰ بیت سروده است. در این منظومه داستان دلدادگی خرم و زیبا به یکدیگر با جنگ‌های بسیاری که بر سر این عشق در میگیرد به شکلی بدیع در هم تنیده شده است.

منظومه «خرم و زیبا» اثری ارزشمند است که تا کنون در پردهٔ گمنامی بوده است و در مقاله حاضر ضمن معرفی شایستهٔ این اثر به یک ویژگی ممتاز و قابل توجه آن نیز پرداخته خواهد شد. با این توضیح که جنگ‌های مکرر و صحنه‌های حماسی بسیاری در داستان به تصویر کشیده میشود و در این منظومه، حماسه همپایه با غنا پیش میرود. وفور ویژگی‌های حماسی و پهلوانی در این منظومه غنایی، خصوصیتی کمیاب در میان منظومه‌های غنایی است. این مقاله پس از معرفی اثر به تحلیل و بررسی ویژگی‌های حماسی موجود در منظومه «خرم و زیبا» میپردازد.

**کلمات کلیدی:** خرم و زیبا، فدایی کرمانی، منظومه غنایی، ویژگی‌های حماسی

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، irajpour20@yahoo.com

<sup>۳</sup> استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

### مقدمه:

اگرچه پیش از نظامی دیگران هم به سرودن منظومه‌های غنایی پرداخته‌اند، اما وی با خلق آثارش چون «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون» و «هفت پیکر» بعنوان سرآمد منظومه سرایان غنایی شهرت یافت و موجی از اشتیاق برای استقبال و اقتفای آثار او در میان شاعران پدید آمد. با اینکه مقلدان نظامی همچون هر تقلیدگر دیگری در عرصه ادبیات توفیق مقتدای خویش را نیافته‌اند، اما هر یک بر بلندای قامت ادبیات این سرزمین چیزی افزوده‌اند، و بعضاً ابداعات و نوآوری‌هایی در ساختار یا محتوای حکایات خود ایجاد کرده‌اند که به نوبه خود قابل توجه و ستایش است. منظومه «خرم و زیبا» نیز از این دست منظومه‌ها است. اگرچه شاعر آن خسرو و شیرین نظامی را پیش چشم داشته اما به دلیل زبان فاخر و پخته آن در بکارگیری صنایع ادبی، آیات، احادیث و اصطلاحات علوم مختلف و نیز ابتکاراتی که در نوع پرداخت داستان دارد، باید آن را نه تنها تقلیدی موفق که منظومه-ای ستودنی دانست.

یکی از این ابتکارات که وجه ممیز این اثر از مشابهات دیگر است، کثرت ویژگی‌های حماسی این منظومه غنایی است که با توجه به تعدد عناوین حماسی و حجم قابل توجه ابیاتی که به نبردها و عرصه‌های کارزار اختصاص یافته، بسیار چشمگیر است. از آنجا که «همیشه نمیتوان نوع ادبی یک اثر را با دقت و صراحت مشخص کرد» (انواع ادبی، شمیسا: ۴۹) میتوان بر اساس اجزاء مشترک آثار ادبی، طبقه بندی‌هایی به انواع فرعی و یا گونه‌های متعدد ارائه کرد.

در مقاله حاضر پس از معرفی کوتاه فدایی و منظومه خرم و زیبا که هر دو ناشناخته یا کمتر شناخته شده‌اند، ویژگی‌های حماسی این منظومه غنایی را بررسی میکنیم و چنانکه خواهیم دید این ترکیب و امتزاج خوشایند غنا و حماسه که در بادی امر به تضاد و تقابل با یکدیگر باعث شده است سبک این منظومه در مقایسه با آثار مشابه خود به تشخیصی دیگرگونه و ممتاز دست یابد.

### زندگینامه محمد بن مؤمن «فدایی»:

#### تولد:

تاریخ دقیق ولادت و وفات فدایی کرمانی در تذکره‌ها یافت نشد. تنها در اواخر کتاب شاعر سال اتمام

اثر را در ماده تاریخی، ۱۱۶۲ هجری میگوید:

شمارش هشت الف است و دو صد بیت

کتابم را چو آمد در عدد بیت

بگفتا «خرم و زیبا رساله»

خرد را شد چو تاریخش حواله

(ص ۲۷۲)

و بجز آن، تاریخ خاص دیگری را ذکر نکرده است. تنها اشاره تاریخی که در این میان به چشم

میخورد این ابیات است:

غرض از ظلم و جبر نادريه  
چو از سر هوش و از دل رفت تاجم  
قلم جايي دوات افتاد جايي  
چنين تا عالمي از غم بري شد  
اگر چه زخم مردم يافت بهبود  
چو هر دم خسروي بر شد به بخشي  
که تا از مالک افلاک مطلق  
شهي از دودمان آل حيدر  
سکندر بخت و دارا تخت و جم جاه

که بودي عام بر کل بريه  
نشد فرصت به اتمام کتابم  
عنان طبع وحشت زاد جايي  
زوال اقتدار نادري شد  
دو سالي باز شورش در جهان بود  
نياسودند زين رو خلق لختي  
مفوض گشت حق بر من له الحق  
قدم بر تخت زد چون سکه بر زر  
رواج دين و دولت شاهرخ شاه  
(ص ۲۷۱)

که نشان ميدهد فدائي کرمانی سالهائي آخر پادشاهي نادر شاه افشار و آشوبهائي پس از مرگ او را درک کرده است و هنگام بر تخت نشستن شاهرخ شاه به سال ۱۱۶۲ هجري قمری حیات داشته است. اما از آنجاکه شاعر در خلال داستان «خرم و زيبا» اشاره‌اي به سرگذشت خود نميکند؛ نمیتوان درباره سال تولد او يا سنش به هنگام اتمام اثر، نظري ارائه کرد.

#### دين و مذهب:

با توجه به زمان سرايش اثر در اواخر دوره افشار و نیز ابیات ذیل، شکی در مسلمان و شیعه دوازده امامي بودن او نیست. آغاز کتاب با نام خداوند و ذکر مظاهر آفرینش اوست. سپس ذیل این عناوین ابیاتی را سروده است مملو از اقتباس و تلمیح که نشان از آگاهی بر آیات و احادیث و همچنین اعتقادات دینی راسخ او دارد.

در ابیاتی از نبوت حضرت محمد و ختم شدن رسالت بر او ميگويد و سپس در ابیاتی شأن حضرت علي(ع) را همپایه با رسول الله(ص) قرار داده و آورده است:

يکي شد صاحب اسراء و معراج  
يکي بر دوش پيغمبر قدم زد  
يکي بر تخت بعثت متکي شد  
يکيشان صاحب لولاک گرديد  
يکيشان رحمئ للعالمين شد  
يکي ختم الرسل خير البشر شد

گرفت افلاک از خاک کفش، تاج  
اساس اهل طغيان را بهم زد  
علي عالي القدر آن يکي شد  
يکي رونق ده افلاک گرديد  
بر آن ديگر امير المؤمنين شد  
مر آن يک قاسم خلد و سقر شد  
(ص ۵)

و در «ذکر حديث غدیر و نص صريح بر وصایات امير کل امير» به بيان ماجرا از نزول وحی بر پیامبر تا اعلام جانشيني حضرت علي(ع) ميپردازد:

چو سر زد این نوا از جمله افواه  
که هرکس داندم اولی ز جانها  
نبی فرمود پس من کنت مولا  
علی را نیز باید داند اولی  
(ص ۱۰)

و عنوان «در منقبت ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك العزيز الغفار» پس از توصیفات از فضایل ائمه، تنها در حسن تعلیلی از امام مهدی (ع) نام میبرد که نشان میدهد او شیعه دوازده امامی است. کنون هم از طفیل صاحب العصر غلط کردم که خواندم بی ستونش معلق مانده است این بیستون قصر چو باشد حضرت مهدی ستونش  
(ص ۱۱)

### تخلص:

تخلص میرزا محمد بن مؤمن کرمانی، «فدایی» است. که دو مرتبه در کتاب ذکر میشود: یکی در آغاز و عنوان «در صفت ساقی کوثر» که در توصیف حضرت علی (ع) وقتی پا را فراتر از آنچه باید میگذارد، میگوید:

فدایی زین سخنهایت غرض چیست  
چه میگوی مگر هوشت به سر نیست  
(ص ۸)

و دیگری در ابیات پایانی کتاب که در سبب انتخاب تخلص خود چنین بیان میکند:

به لفظ اهل دل بعد از ترخص  
محمد چونکه بایم نام بنمود  
چو اسمش را لقب گردید مؤمن  
مسمايش عطا کن ای مهیمن  
ز استادم فدایی شد تلخص  
الهی همچو نامم باد محمود  
(ص ۲۷۲)

در صحت انتساب اثر، شاعری جز محمد بن مؤمن «فدایی» مطرح نشده است که این انتساب را محل تردید قرار دهد و یا نقض کند. همچنین در میان آثار شاعران دیگر که «فدایی» تخلص کرده اند با مشخصه‌های مشابه این منظومه، اثری نیست. و چنانکه مطرح شد شاعر تخلص خود را در دو بیت از منظومه بیان میکند.

### نسخه شناسی «خرم و زیبا»:

خرم و زیبا تا کنون به چاپ نرسیده است، از اینرو برای معرفی نسخ موجود از این اثر به اختصار آنچه در کتب فهرست نسخ ذیل نام این منظومه آمده است و بیشتر اطلاعات نسخه شناسی را در بر میگیرد، بیان میشود:

### نسخه کتابخانه دانشگاه تهران:

«به شماره ۵۱۷۵: نستعلیق سده ۱۳، خشتی، ۱۳ سطر، ۸×۱۳/۵، ۲۱۳ برگ ۱۵×۲۱ سانتیمتر، کاغذ فرنگی، بی‌جلد. منظومه ایست به وزن مثنوی.» (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه: ص ۴۱۳۷)

#### نسخه کتابخانه دانشگاه اصفهان:

«به شماره ۶۲۵۴: از محمد بن مؤمن کرمانی متخلص به فدایی (قرن ۱۲) نستعلیق، سید میرزا بن میر سید احمد، چهارشنبه ۴ ربیع الثانی ۱۲۶۳، عناوین به قرمز، بسیاری از اشعار در حاشیه نگاشته شده است، در برگ آغازین و پایانی کتاب چند انشای پراکنده و اشعاری فارسی دیده میشود، از کتابهای جلال بقائی نائینی. جلد تیماج مشکي فرسوده، ۱۶۲ برگ، ۱۴ سطر، ۵/۱۶×۲۳ سانتیمتر.» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان، حسینی اشکوری: ص ۸۶)

#### نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی:

«به شماره ۳۴۹۰: نسخه‌ایست به خط نستعلیق شکسته قرن ۱۳ منظوم. عناوین به قلم و سنگرف. برخی از صفات چلیپا نگاشته شده. آغاز و انجام نسخه ناقص است. قطع: خشتی (بیاض) ۱۳×۱۲ سانتیمتر. جلد: تیماج یک‌لا قهوه‌ای درون پارچه بوته جقه. صفحات: ۴۴۸. سطور: مختلف. کاغذ: فرنگی نازک شکری و آبی.» (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، حائری، ج ۱۰: ص ۱۴۵۰-۱۴۴۹)

#### نسخه کتابخانه دانشکده الهیات مشهد:

«به شماره ۱۸۴۶: ناشناخته، نسخه‌ایست بدون آغاز و انجام، گمان میرود از فدایی قرن نهم یا دهم هجری قمری باشد. نستعلیق ۱۷ سطری، ۶×۵/۱۲ سانتیمتر، تحریر سده ۱۲ هجری قمری، دارای ۴۲ برگ، ۵/۱۰×۱۷ سانتیمتر، عناوین سنگرف، کاغذ اصفهانی، اول و آخر نسخه ناقص است، جلد شمیم سبز.» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، فاضل، ج ۳: ص ۹۱۴-۹۱۳)

#### نسخه کتابخانه گنج‌بخش پاکستان:

در کتاب «فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان» چنین آمده است: «گنج‌بخش به شماره ۱۰۸۱۴: نستعلیق تحریری پخته، سده ۱۲ هجری‌آغاز کمی افتاده، نخستین عنوان: شنیدن شمایل شاه خالزاده زیبا از مقصود و به خبر شدن زیبا با عساگر بیشمار ...

ز هر سو جستجوی او نمودند که کف خود بر کف از افسوس سودند

گنج‌بخش به شماره ۳۹۵۳: نستعلیق پخته، ۸ رجب ۱۲۷۱ هجری، در کابل، آغاز در دیباچه افتاده:

چو نتوانیم کرد اوصافش ادراک  
توان گفتن نشانش ما عرفناک

با سبب نظم در پایان که در آن نام نگارنده و نشانیهای منظومه آمده است.  
گنج بخش به شماره ۱۰۸۹۰: نستعلیق تحریری سده ۱۳ هجری، آغاز:  
نوا خوانان قانون حجازی به ساز پرده عشق مجازی  
و این سر آغاز داستان است، ۵۷۱ صفحه.» (فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، منزوی،  
ج ۶: ص ۱۱۱۴-۱۱۱۲)

**نسخه کتابخانه برلین آلمان:**

آقای قزوینی در مقاله‌ای که شامل معرفی نسخ خطی فارسی کتابخانه برلین است این منظومه را به  
شماره ۱۱۳۷ چنین معرفی میکند: «خزم و زیبا: سرگذشت عشقی منظوم لمحمد فدایی کرمانی،  
مؤلف ۱۱۶۲» (یادداشت‌های قزوینی، قزوینی، ج ۱۰: ص ۵۴)

**نسخه امامی:**

نسخه شخصی به خط نستعلیق، عناوین شنگرف، بسیاری از ابیات اصلی در هامش نوشته شده  
است. ۲۷۲ صفحه و ۳۱ بیت در هر صفحه. ۲۰/۵×۱۵ سانتیمتر. با کاغذ اصفهانی و جلد ترمه است.  
نامها و تاریخهای متعدد برای کاتب و زمان کتابت در اول و آخر نسخه ذکر شده است: سید جعفر ولد  
حاجی سید حسن ۱۵ شوال ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ همچنین میرزا جواد ولد حاجی میرزا محمود ۹ جمادی  
الثانی ۱۳۴۰ و عبدالوهاب ولد اسدالله بدون ذکر تاریخ. که برخی از آنها در ترقیم با دستخطی  
متفاوت از سطور نظم اصلی، نوشته شده‌اند.

#### **خلاصه داستان:**

خزم از پدری پیر و مادری رومی از خویشان قیصر به دنیا می‌آید. در هجده سالگی به قصد تجارت  
همراه با غلام پدرش محرم راهی هندوستان میشود. زیبا، دختر پادشاه سراندیب را به خواب می‌بیند  
و دل‌باخته او میشود. به دریا کشتیهایش غرق میشوند و او در جزیره‌ای گرفتار میشود و بار دیگر  
زیبا در خواب، راه نجات از جزیره و زنده بودن غلامش را به او نوید میدهد. خرم در راه محترم شاه  
پادشاه دکن را از مرگ نجات میدهد و در دبار او به مقام میرسد. با دسیسه میرشب خلف‌بیگ او به  
زندانی می‌افتد. از دبار قیصر، معیار برای جستجوی او راهی هند میشود. در مواجهه با محرم تصمیم  
بر یاری خواستن از قیصر برای نجات خرم میشود. محرم با سیاست چینی، خرم را از زندان فراری  
میدهد و راهی سراندیب میشوند. شب هنگام در پای حصار شهر پلاسی از قلعه به زیر می‌افتد و خرم  
تن زخم خورده زیبا را در آن می‌شناسد. اما زیبا تبار خود و آنچه بر او رفته است را پنهان میکند. آنان  
راهی سراندیب میشوند. شمالی، پسر خال زیبا وارد شهر میشود، به جای زیبا بر تخت مینشیند و به  
جستجوی او برمی‌آید. خرم از بیم جان قصد بازگشتن به دیار خود را میکند و همراه زیبا و محرم از

سرانندیب خارج میشوند در بیرون شهر با نگهبانانی روبرو میشوند و در جدال با آنان مهراورنگ، پسر عم شمایل شاه کشته میشود و این سرآغاز جنگ‌هاست. با یورش سپاه مهراورنگ و تنگ شدن عرصه، محرم به نزد خواجه کافور می‌رود و با سیصد غلام به خرم یاری می‌دهد. با رسیدن این خبر به سرانندیب، شمایل شاه، تهمتن خان را به تعاقب آنان می‌فرستد. خرم و همراهانش بسیاری از سپاه تهمتن خان را میکشند و با شبیخون آنان، زیبا و محرم در بند میشوند و خرم زخم خورده از میدان جان به در می‌برد. از سویی دگر با رسیدن خبر به روم، لشکری به سرداری سعد روانه دکن و سپس سرانندیب میشود. و در نبردی شبانه تهمتن خان به بند می‌آید. شمایل در نامه‌ای تقاضای بازگرداندن زیبا و تهمتن خان را میکند. با رد خواسته‌اش به قصد جنگ لشکر میکشد. سعد در قلعه‌ای پناه می‌گیرد. و از محترم شاه طلب امداد میکند.

خرم نزد پیری زبان مرغان را فرا می‌گیرد و با خبر از اوضاع، راهی دکن میشود. در راه با محترم شاه مواجه میشود که به قصد ازدواج با دختر ملک شاه عازم بنگاله است. خرم سه مرتبه او را از مرگ نجات میدهد و با فاش کردن راز مرغان، خود به حال مرگ می‌افتد. با دستوری از پیر مرتاض حال او بهبود می‌یابد. محترم شاه، ملک شاه و محرم را به امداد روانه میکند. تا خود و خرم نیز پس از بهبود او راهی شوند. از آن سو در پای قلعه نبردهایی در می‌گیرد. سعد اسیران را شبانه به رویای روبی با سپاه خودشان وارد میدان میکند و خزانه شمایل را تاراج میکند. شمایل برای نفوذ در قلعه به نیرنگی دست می‌زند و بهادر خان مهتر قلعه را با خود همراه میکند. با زهر خوردن بهادر به سعد و سرداران و یورش شمایل، اهل قلعه با شمایل سازش میکنند. هوشنگ، سعد را از مهلکه می‌رهاند اما در ادامه محاصره میشود و محرم به یاری او میرسد. سعد نیز به پادزهری بهبود می‌یابد. شمایل از بیم رسیدن دو لشکر، از خلخال زنگی امداد می‌گیرد. در رویارویی دو گروه، کار بر سپاه ملک شاه دشوار میشود که خرم از راه میرسد و شمایل عقب نشینی میکند. خلخال نیز به اردوی شمایل وارد میشود. افراد بسیاری از سپاه ملک شاه، محترم شاه و سعد در جنگ با زنگیان از بین می‌روند اما در نهایت با کشته شدن خلخال؛ سپاه شمایل به قلعه‌ای پناه می‌برند و روز دگر قلعه فتح میشود. و این پایان جنگ‌هاست هرچند داستان با رفتن خرم و لشکرش به سرانندیب، ازدواج او با زیبا، ترک آن شهر به قصد روم و در نهایت باز گشتن به موطن پدری خود به اتمام میرسد.

در جنگ‌های دو سپاه مخالف با یکدیگر، پهلوانان بسیاری در نبردهای متعدد رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند و وقایع با فراز و نشیب بسیاری منجر به شکست یا پیروزی هر یک از آنان میگردد که در این مجال به اختصار بسیار بیان شده است.

### نوآوریهای بلاغی:

با اینکه خرم و زیبا از نظرگاه سبکی و تاریخی به دوره بینابین سبک هندی و بازگشت تعلق دارد ولی مختصات سبک هندی در آن بیشتر دیده میشود. این ویژگیها البته از گونه ابتدال زده سبک هندی

نیست و بیشتر جنبه های عالی و ممتاز این سبک در خرم و زیبا نمودار است؛ از جمله: استفاده زبردستانه از صنایع ادبی، زبان روان و در عین حال پخته، کشف ظرفیتهای تازه در تشبیه و استعاره، بکارگیری هنرمندانه کنایات و بهره گیری از فرهنگ مردم در مضمون پردازی. اینک برای نمونه شواهدی ارائه میگردد:

مجاز:

«دکن را پایتخت آن سرزمین است  
مرا آن مملکت زیر نگین است»  
(ص ۳۷)

«سرت را برده است این دزد از راه  
فریش از چه باید خورد ای ماه»  
(ص ۷۴)

تشبیه:

«چو خود را دید در میدان قوی دست  
ز آه سوزناک خرم آن ماه»  
«چو دید آن را شتابان شد ز جایش  
به رنگ آبلهبوسید پایش»  
(ص ۹۳)

«تنش در درع چون آتش در آبی  
بر آن آب گران خودش خُبابی»  
(ص ۹۳)

استعاره:

«چو بر روی فلک زد صبحدم آب  
بر آمد دیده خورشید از خواب»  
(ص ۲۵)

«عطارد لوح را بنهاد از کف  
ز بزم و رقص چشمش خیره بهرام»  
برای سیر کیوان رفته بر بام»  
(ص ۲۴)

کنایه:

«امیران جمله در خدمت ستاده  
تمامی دل به مرگ خویش داده»  
(ص ۲۴۹)

«مرا گفتمی ز روی ناز و انداز  
که گر داری هوایم سر قدم ساز»  
(ص ۵۹)

ایهام:



- «چو بر آن زهره تاجر مشتري شد  
ز کیوان اخترش را برتري شد»  
(ص ۱۷)
- «مدام از شرب عشرت پر سبويش  
نبودي در جهان هيچ آرزويش»  
(ص ۱۶)
- حسن تعليل:  
«از آنرو گشته ابرويم هلالی  
که چشم جاي مهمان کرده خالی»  
(ص ۶۴)
- «ز بیم آمد و رفت مگس زن  
به کوه قاف عنقا کرده مسکن»  
(ص ۹۱)
- ارسال المثل:  
«دلور گفت با سعد خجسته  
وبال سر بود دست شکسته»  
(ص ۲۲۸)
- «مباش از عشق من زهار خسته  
نه افتاده خري نه خم شکسته»  
(ص ۶۰)
- شخصیت بخشي:  
«ز نوک نيزه ها و شيهه بور  
فلک کر گشت و چشم اختران کور»  
(ص ۹۱)
- «دو خدمتکار ايوانش شب و روز  
لقب عنبرفشان و عالم افروز»  
(ص ۱۶)
- تضاد:  
«ز نقل کشتي آن خيل سماح  
چو شيرين شد لب پر شور ملاح»  
(ص ۳۱)
- «به شب گم گشته از بالاي مسند  
ندانند کس که بر روزش چه آمد»  
(ص ۶۶)
- جناس:  
«بر آن نه دايره نامش ملک شد  
محل قدس و مأواي ملک شد»  
(ص ۳)
- «وصيت کرده در باب تو بايم  
اگر مانع نبودي بر عتابيم»  
(ص ۲۷)
- اغراق:

«به ضربی او بر این، این زد بر او گرز بلندش پست و سنگش خاک میشد»	که گر خوردی یکی بر کوه البرز غبارش ابر و بر افلاک میشد» (ص ۹۴)
«گهی کشتی بدان سان بر فلک شد»	که فرش ساحتش بال ملک شد» (ص ۳۲)
تلمیح:	
«خلیل آسا گهی بر اوج میرفت»	به روی منجیق موج میرفت» (ص ۳۳)
«کلیم آسا ز بس گردیده بی توش»	به عرشه ناخدا افتاده بیهوش» (ص ۳۲)

#### نوع آمیخته<sup>۴</sup>:

هرچند این داستان در زمره منظومه‌های عاشقانه و ادب غنایی قرار دارد اما بسیاری از خصوصیات ادب حماسی در جنگ‌های میان سپاهیان روم و سران‌دیوبند و جنگ‌آوری‌های شخصیت‌های اصلی و پهلوانان به چشم می‌خورد که هم سبک اثر و هم فضای داستان را تا حدودی حماسی می‌کند. و به این تعریف از حماسه نزدیک است: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگیها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۴) هرچند روح غنایی حاکم بر اثر اجازه بسط ویژگی‌های حماسی را چندان نمیدهد که بتوان گفت: «موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذینفع باشند.» (همان، ص ۲۵) از خصوصیات ممتاز این منظومه که شاعر با مهارتی تمام بدان پرداخته است، به کار بردن ویژگی‌های حماسی در حجم گسترده‌ای از اثر است که به نبردها و جنگ‌آوریها اختصاص یافته است؛ چنانکه همپای غنا و گاه حتی پررنگتر از آن به چشم می‌آید و میتوان نوعی از آمیختگی حماسه و غنا را در آن شاهد بود. از این رو اختصاص داستان خرم و زیبا تنها به یک نوع ادبی خاص با دشواری همراه خواهد بود.

در اینجا میتوان به برخی از خصوصیات حماسی موجود در این اثر نگاهی گذرا داشت و وجوه تشابه و تمایز آن را با آنچه در غالب متون حماسی می‌بینیم برشمرد.

<sup>۴</sup>. طرحی پژوهشی با عنوان «بررسی درآمیختگی عناصر حماسه در آثار غنایی» در دانشگاه پیام نور استان اصفهان در اسفند ۱۳۹۳ به قلم نگارنده (دکتر محمد ابراهیم ایرج پور) به رشته تحریر درآمده است.

اینک با استناد به آنچه از ویژگیها و مختصات حماسه در کتاب «حماسه سرایی در ایران» اثر مرحوم ذبیح الله صفا و کتاب «انواع ادبی» از آقای سیروس شمیسا بیان شده است، شواهد و نمونه‌های آن را در خرم و زیبا مورد بررسی و انطباق قرار خواهیم داد:

۱- **جنگ و جنگاوری:** «بهترین توصیفهای شاهنامه خاص میدانهای جنگ است. در میدانهای جنگ شاهنامه غوغای عجیبی برپاست.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۳۹) «حماسه متضمن جنگاوری، بهادری و شهسواریهاست.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۷۵) این بارزترین نمود و ویژگی حماسه بشمار میرود، در بخشهای زیادی از داستان خرم و زیبا نیز شاهد این جنگاوریها هستیم. تقابل پهلوانان با یکدیگر، نبردهای متعدد و طولانی، آرایش لشکر در جناحهای مختلف، طلایه فرستادن و دیده بانی، جاسوس فرستادن و شبیخون زدن به اردوی یکدیگر، استفاده از ادوات جنگی مختلف و آلات موسیقی حربی و ... در ابیات بسیاری با توصیفات مناسب و زیبا بیان شده است. برای نمونه:

دهلچي کرد زیر و بم بر آن ساز  
ز کوس آمد به جنبش گنبد خاک  
به کف میسود کف را سنج ز افسوس  
ملک را در فلک از گرد جا تنگ  
فلک از گرد لشکر بر دلش زنگ  
زمین دریا ز فرط بارش خون  
ز آمد رفت اسبان جذر و مدّش  
معلّم قـابض ارواح آن را  
کله خود یلان موج حبّاش  
به فلکش بادبان گرد ستوران  
مگر آن بحر را پر در صدف بود  
به فُلك بادپایان گشته لنگر  
سبک باد مرادش ناوک تیر  
نهنگ آسا دلیران زره پوش  
بلي از برق ریزد تند باران  
نخوابد ناخدا فلک شکسته  
فراهم شد مگر جیحون و قلزم  
(ص ۱۸۵)

نفر رومیان شد نغمه پرداز  
خروش کژنا بر شد بر افلاک  
ز ماتم دستها میزد به سر کوس  
شده بر دشت کین از مرد جا تنگ  
هوا از برق خنجر آینه رنگ  
فلک غبر از گرد دشت و هامون  
چو بحر افسرده وهم از فهم حدش  
فنا کشتی اجل ملاح آن را  
ز خون کشتگان پرشور آبش  
خروش لجه اش بانگ غیوران  
سپرها کوفتاده پر خزف بود  
حمایل گرزهای کوه پیکر  
صدای گرز رعد و برق شمشیر  
شناور گشته در آن بحر پر جوش  
سرافشان گشته شمشیر سواران  
ز جان عاری تن در خون نشسته  
دو دریای پر از کین در تلاطم

چون در این جنگها حفظ سرزمین و دوستی پادشاه محوریت ندارد، بسیاری از پهلوانان و جنگاوران برای حفظ نام و ننگ می‌جنگند. (ر.ک: حماسه سرایی در ایران، صفا:ص ۲۴۱) چنانکه آغاز جنگها با گم شدن زیبا و تلاش شمایل برای یافتن او و از سوی دیگر پایداری خرم و محرم در برابر سپاهیان سرانديب است. آن هدف والا در جنگ‌آوریهاي حماسي برای حفظ کیان و شرف با پاسبانی از مرزهاي سرزمین و بیرون راندن دشمن، در داستان این دلداگی رنگ میبازد. و چنانکه مقتضای یک اثر غنایی و عاشقانه است دلدار نقش پررنگی در سبب سازی بسیاری از افعال دارد.

«اصولاً حس انتقام بزرگترین محرک اساسی تمام جنگها و اعمال جنگجویان است». (حماسه سرایی در ایران، صفا:ص ۲۴۵) چنانکه در جریان جنگها کینه‌کشی برای کشته شدن جوان یا عزیزی به دست سپاه دشمن در جریان جدالی نابرابر یا توأم با حيله و یا به واسطه شبيخون، متداول است. در داستان خرم و زیبا نیز سیر انتقام‌گیریها با کشته شدن مهراورنگ به دست خرم آغاز میشود و پس از آن جنگجویانی که در تعاقب به میدان می‌آیند و در رجز خوانیها و نبرد با دشمن از کشته‌شدگان لشکر خویش و خونخواهی آنان یاد میکنند.

**۲- استفاده از انواع سلاح:** «در میدانهای جنگ گاه سخن از جنگهای تن به تن است. در این جنگها از گرز و شمشیر و خنجر و کمند و خشت و ژوبین هر یک به جای خود استفاده میشود. دو مبارز پیش از مقابله، یکدیگر را معرفی می‌کردند و هم‌آورد را از جنگ خود بر حذر میداشتند و به خودداری از این کار میخواندند و از عواقب محتوم مرگ خویش آگاه مینمودند و معمولاً پس از باریدن تیر بر یکدیگر خشت و ژوبین بر هم می‌افکندند و آنگاه با شمشیر به جنگ می‌پرداختند و یا گرز بر سر و یال مبارز میکوفتند و سرانجام به کشتی دست می‌زدند.» (حماسه سرایی در ایران، صفا:ص ۲۴۰) «در جنگهای حماسی خصوصاً نبردهای تن به تن، از انواع و اقسام سلاح استفاده میشود.» (انواع ادبی، شمیسا:ص ۸۲) در داستان خرم و زیبا نیز در نبرد تن به تن محرم با بهرام قلماق که هر دو در مهارت و توان با یکدیگر برابری میکنند، سخن از سلاحهایی مختلف به میان می‌آید:

کشیدند از کمر بزننده شمشیر  
به هم از هر دو جانب رو نمودند  
[یکی بالای سر میبرد شمشیر  
شد از آسیب شمشیر دو سفاک  
ز بس بر هم زدند آن هر دو مغرور  
نشد چون هیچ یک از دیگری پست  
دو ناوکزن شدند از یکدیگر دور  
خندگ از جانبین آمد به پرواز  
عقاب تیز پر در بر کشیده  
هجوم تیر از بس بر تن افزود  
بسی از خشم یکدیگر نجستند  
چو خالی کیششان از تیر گردید  
چو از تیر و کمان کامی ندیدند  
بیچیدند بر هم آن دو مغرور  
دوال یکدیگر محکم گرفتند

دگر گردید نار فتنه درگیر  
بسی شمشیرها را آزمودند  
سپر بر سر کشید آن یک ز تدبیر  
سپرها چون گل صد برگ صد چاک  
به کف شمشیرهاشان گشت ساطور  
زدند از قهر بر چاچی کمان دست  
مقابل ایستادند آن دو مغرور  
اجل گفتی مگر کرده است بر باز  
و یا پیک اجل جان را رسیده  
ره آمد شد جان گشت مسدود  
و لیکن هیچ یک طرفی نبستند  
حمیتشان گریبان گیر گردید  
عنان را سویی یکدیگر کشیدند  
نشستند از غضب در خانه زور  
سر و دستی عجب بر هم گرفتند

(۹۴)

۳- **اقوام و ملل:** «اقوامی که از ایشان در شاهنامه بیش از همه سخن رفته است، جمله همسایگان ایرانیان بوده‌اند و از قدیم الایام با آنان دوستی و دشمنی داشتند.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۵۶). «قهرمان حماسه قهرمانی قومی و ملی یا نژادی است.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۷۹). در خرم و زیبا برای همزاد پنداری خواننده و القای حسی ملی نسبت به شخصیت اصلی داستان، همچنین بیگانه انگاری سپاه مقابل، شاعر جنگ میان خرم شخصیت ایرانی را با سپاه سرانديب به تصویر میکشد که با این انتخاب سعی شده است به خرم رنگ و بوی ملی و نژادی بدهد.

میتوان گفت تورانیان که از دشمنان قدیم ایران زمین در شاهنامه بوده‌اند، در داستان خرم و زیبا جای خود را به هندیان و همسایگان شرقی ایران داده‌اند. بن مایهٔ ذهنی این دشمنان را میتوان در فضای سیاسی دوره‌ای از زندگی شاعر دانست که مقارن با لشکرکشی نادر شاه افشار به هند در پی اخراج افغانها و نبرد سخت کرنال است. (ر.ک: تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، شعبانی، ج ۱: ۸۸ - ۹۶) هر چند در سیر داستان پیوندهای برادرانه‌ای نیز میان ایرانیان و هندیان شکل میگیرد. بعنوان مثال محترم شاه پادشاه دکن و ملک شاه پادشاه بنگاله در جنگ علیه شمایل، با خرم همراه میشوند. خویشاوندیها و روابط دوستانه‌ای که در این میان شکل میگیرد نشان از تعاملی دو سویه

است چنانکه در هیچ کجای داستان اشاره به دشمنی قدیمی میان دو سرزمین و کینه‌ای از گذشته، نشده است. (ر.ک: حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۵۶)

هر چند شخصیت‌های داستان از سرزمینها و قوم‌های درهم آمیخته‌اند مثلاً جوانبخت پدر خرم تاجری است از نیشابور که دختری از خویشان قیصر را به زنی میگیرد و پس از مدتی به دربار او میرود. و خرم با زیبا دختر پادشاه سرانندیب وصلت میکند. همچنین در معرفی جنگجویان در دو لشکر از شهرها و قوم‌های بسیاری نام برده میشود. مثلاً ترک، کابلی، ابدالی، مصری، چینی، زنگی، افغان و هندی. که نه تنها نشان از گستردگی قلمرو و عظمت جنگها دارد، شاید شاعر نگاهی به فراگیر شدن داستان و سعی بر همه‌پسند بودن آن نیز داشته است. و اینچنین بر دایره جغرافیایی داستان وسعت بخشیده و عرصه جنگ‌آوریه‌ها را با عظمت بیشتری نشان داده است.

**۴- پیشگویی:** «یکی از مسائل مهم حماسه حدیث پیش‌گویی‌های گونه‌گونیست که در آن شده است.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۵۵) «در حماسه سخن از آینده بینی و پیشگویی است.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۴) نمونه پیشگویی در خرم و زیبا، نوید دادن زیبا در خواب به خرم است که نجات یافتن غلامش و راه‌گریز از جزیره را به او میگوید. همچنین نمود دیگر آن، پیشگویی وقایع توسط خرم به واسطه دانستن زبان مرغان است که سبب تصرف او در برخی حوادث و تغییر آنها میشود که میتوان آن را به تأثیر از اندیشه‌های اسلامی دانست. در سه واقعه خرم با این توانایی جان محترم شاه را نجات میدهد. نمونه دیگر آن در آغاز داستان است که جوانبخت به نزد پیری منجم میرود، او آنچه را از طالعش معلوم می‌گردد، بیان میکند.

در آن کشور منجم بود پیری	در احکام ریاضی بی نظیری
به نزد پیر آمد مرد تاجر	بر او احوال خود را کرد ظاهر
چو پیر آورد اسطرلاب در پیش	دلش از طالع او یافت تشویش

(ص ۱۶)

**۵- فریب:** «پهلوانان ایرانی به دروغ و ترفند و مکر و فریب دست نمی‌بازند مگر برای نجات ایران و شاه و حفظ نام، و این در صورتی است که چاره‌ای جز آن نباشد.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۴۲) «یکی از ابزار جنگ فریب است.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۳).

چنانکه دیدیم، آقای شمیسا فریب را از «ابزار جنگ» میدانند اما مرحوم صفا معتقد است، پهلوانان ایرانی تنها «برای نجات ایران و شاه و حفظ نام» بدان دست می‌زنند. هر چند مواردی از ترفند و مکر و فریب در داستان خرم و زیبا وجود دارد اما این سه عامل، سبب ساز فریب در جنگ نیست.

از مکر و نیرنگ میتوان برای نمونه به دسیسه قتل خرم توسط خلف بیگ با انداختن شمشیر او بر بالین دختر شاه، حيله ساختن معیار با پوششی زنانه برای داخل شدن به اردوی شمایل، استفاده زیبا از مهر شمایل بر نامه‌ای برای فریب تهمتن و نجات از دست ایشان و یا حيله تهمتن خان در

پنهان داشتن سعد و محرم و به آتش افکندن سرهایی دیگر برای تظاهر به قتل این دو اشاره کرد. و نمونه‌هایی دیگر که دو لشکر مخالف برای پیشبرد مقصودشان از آن بهره میجویند. برای نمونه صحبت‌های خلف بیگ در میان سرهنگان لشکر:

ز مکر و حیل‌ه تدبیری نمایم      که مهر شاه را از او زدایم  
کنم کاری ز روی کاردانی      که خرم را سرآید زندگانی  
(ص ۴۰)

در ادامه این ابیات در توصیف خلف بیگ:

به ظاهر بیکرش چون نرّه دیوی      چو شیطانش درون پررنگ و ریوی  
مسّٰلِح شد برون از خانه عیار      که از سیماش جستی دیو زنه‌ار  
(ص ۴۱)

و ظاهر سازی معیار در اروی شمایل:

چو پاسی در گذشت از آن شب تار      بجا ماند آن غلام و خواست معیار  
پریشان ساخت گیسو را ز شانه      به بر آراست پس رخت زنانه  
به سر انداخت چادر رو به ره شد      به این تمهید داخل در سپه شد  
(ص ۱۱۴)

چنانکه میدانیم «ایرانیان که در جنگ‌های میدانی هیچگاه حیل‌ه نمی‌کردند، برای فتح قلاع بزرگ به حیل‌ه متوسل می‌شوند.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ۲۴۳) در این داستان نیز پس از آنکه سعد به دلیل قلت نیروهایش در حصن بهادر پناه می‌گیرد، شمایل شاه به توصیه سردار خود تهمن خان، نامه‌ای به مهتر قلعه بهادر مینویسد و با جلب همراهی او در صدد تصرف قلعه برمی‌آید. او با نیرنگ، خود را به سعد نزدیک نشان می‌دهد و در بزمی به او و دیگر سرکردگان زهر می‌خوراند و با سازش نمودن اهل قلعه با شمایل، قلعه به تسخیر ایشان در می‌آید. گفتگوی تهمن با شاه:

کند پیمان‌ه عمر عدو پر      شود گر ساقی بزمش بهادر  
گر ایشان محرم اسرار گردند      به مایار و به غیر اغیار گردند  
توان در حصن ایشان رخنه افکند      و گرنه باید از این کار دل کند  
(ص ۱۶۹)

۶- **کشتن جانوری مهیب:** «قهرمان حماسه، جانور مهیبی یا هیولایی را میکشد.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۷۶) آنچه از حوادث خارق العاده و جانوران غیرمعمول در این داستان رخ می‌دهد، ماجرای بریدن گیسوی دختر ملک‌شاه توسط خرم است که در واقع ماری است که دایه او از کودکی با موهایش پرورانده است و به قصد جان محترم شاه بر گردنش می‌پیچد. البته به طور طبیعی فضایی

غنایی داستان نزدیک به حماسه‌های اساطیری نیست که انتظار بودن جانوران مهیب و هیولایی را داشت. اما بارقه‌هایی از آن در این ماجرا به چشم می‌خورد.

به طفلی دایه‌ای آن ماهرو داشت که جان خویش را در راه او داشت  
چو کوته بود گیسوی سمنبر به افعی تربیت داد آن ستمگر  
(ص ۱۳۶)

۷- **سفر:** «قهرمان حماسه به سفرهای دراز مخاطره‌آمیز می‌رود.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۱) در این داستان نیز سفر تجاری خرم به هندوستان با غرق شدن کشتیهایش در دریا و گرفتاری او در جزیره آغاز می‌شود. سپس رفتن خرم به دکن و سرانندید تا آوارگی او در صحرا پس از شیبخون زدن سپاه شمایل و حضورش در بسیاری از جنگها که در دیار غریب روی می‌دهد.

۸- **خوارق عادت:** «خوارق عادت در میان پهلوانان بسیار است.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۴۵) و «در شاهنامه بسیاری از امور نیز از حد عادت فراتر است.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۴۶). به عبارت بهتر «اعمال قهرمان حماسه، خارق العاده و غیر طبیعی است و به هر حال با منطق متعارف قابل سنجش نیست.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۰) در توصیف پهلوانان خرم و زیبا اغراقهای بسیاری به چشم می‌آید که نیرو و توان قهرمانان و اعمال و افعال آنان را بسیار بالاتر از حد طبیعی، نشان می‌دهد. در واقع تشبیه‌ها و استعاره‌ها موجب توصیفی مبالغه آمیز می‌گردند. این اغراق لازمه هر اثر هنری است که چه در حماسه و چه در غنا تصویری تازه را پیش روی خواننده قرار می‌دهد.

خوارق عادت لازمه هر حماسه ملی و طبیعی است و با این حال نمونه‌هایی عالی از این شگفت آفرینیها را میتوان در خرم و زیبا دید:

دگر دریای پر کین موج زن شد	ستور و درع تابوت و کفن شد
نفیر و کژنا بر عرش پیوست	زمان شد هوش و از مغز مکان جست
دو لشکر بر هم افتاده پی جنگ	ز فرط گرد بر خور گشته جا تنگ
صدای گرز هوش از سر ربنوده	ز بس بر خود خود را آزموده
ز خون برق حسام آورده باران	وزان فلک فلک مشرف به طوفان
ز جولان کردن اسبان سرکش	فلک را باد و خاک و آب و آتش
سپاه روم و هندو گرم ناورد	نه کس روز و شبی از هم جدا کرد
سیاه از گرد و گاهی سرخ از خون	فلک را هر زمان رنگی دگرگون

(ص ۱۹۵)

۹- **براعت استهلال:** «داستانهای شاهنامه اکثر با مقدمه‌ای آغاز شده است.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۶۸) «در شاهنامه قصص حماسی معمولاً با براعت استهلال آغاز می‌شود.» (انواع



ادبی، شمیسا: ص ۸۵) بسیاری از عناصر طبیعت، میتواند در ایجاد فضای غنایی یا حماسی در شعر مؤثر باشد. و شاعر با انتخاب مشابه مناسب تأثیرگذاری بیشتری را برای القای این حال و هوا بوجود می‌آورد که زمینه لازم برای بیان هنرمندانه داستان است. مثلاً در وصف صبح بنا بر موقعیتهای مختلف از واژه‌های متفاوتی استفاده شده است. که ذهن خواننده به فراخور آن مهیای مواجهه با ادامه داستان میشود. برای نمونه این ابیات در مطلع عنوان «آمدن خرم به میدان» که در نهایت به کشته شدن خلخال زنگی و شکست سپاه هند منجر میشود.

سبک خورشید چون خرم برون تاخت      ز کین هندوی ظلمت را برانداخت  
یلان از خواب غم بیدار گشتند      دلیران مایل پیکار گشتند  
(ص ۲۴۳)

شاهد دیگر در خرم و زیبا این ابیات است که در ادامه دسیسه قتل خرم با دزدیدن و دستاویز قرار دادن خنجر او را در پی دارد.

سحر گه کین دنائت پیشه گردون      گرفت از صبح در کف تیغ پر خون  
کمر بست از پی دزدیدن دُر      گلوی شب گرفت از پنجه خور  
(ص ۴۱)

و یا این ابیات در آغاز عنوان «حمام رفتن زیبا» که در ادامه به مهیا شدن او برای مراسم عروسی میپردازد.

چوزد مشاطه این حجله خانه      به گیسوی سحر از صبح شانه  
عروس خور رواق انداخت بر سر      به تخت آبنوس چرخ شد بر  
(ص ۲۶۱)

۱۰- زبان فاخر: «زبان فردوسی در بیان افکار مختلف ساده و روان و در عین حال به نهایت جزل و متین است.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۷۰). «حماسه دارای سبکی عالی، معنایی جدی و الفاظی سنگین و فاخر است.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۶) در خرم و زیبا هم استفاده از واژه‌ها و معانی در داستان به سادگی و صلابت تمام چنان است که از زبان عادی فاصله میگیرد و برجستگی خاصی پیدا میکند. اغراقها، تشبیه‌ها و استعاره‌های بسیار زیبا، بدون کوچکترین لطمه به بافت روان و یکدست داستان، آن را به پیش میبرد. در واقع این صنایع با مهارت تمام در ابیات تنیده شده‌اند و شاعر نمونه‌ای استوار و وزین از سبک هندی را در منظومه سرایی بوجود آورده است.

#### منظومه خرم و زیبا و تفاوت‌های آن با حماسه:

چنانکه پیشتر مطرح شد به دلیل تأخر زمانی داستان نمیتوان وجود ویژگیهایی چون حضور قهرمانان نیمه خداگونه و فوق طبیعی یا حیواناتی با تواناییهای غیر معمول و گیاهانی با خواص جادویی که

بیشتر متبلور در حماسه‌های اساطیری است را در این اثر انتظار داشت. در اینجا نمونه‌های دیگری از وجوه افتراق اثر با ویژگیهای حماسی ذکر میشود.

**۱- جادو:** «ساحری و ساحران نیز در منظومه‌های حماسی عالم، مقام و مرتبتی دارند. وقتی سر و کار دشمنان با پهلوانی بزرگ باشد که با ایشان به نیروی شمشیر و بازو برابر نمیتوان گشت، ناچار چاره‌گری و چاره‌جویی آنان را به سحر و ساحری متوسل میسازد.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۵۲). «در حماسه سخن از دیوان، غولان، جادوان و جادویی است.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۸۴). از آنجا که جادو با نص آمیزه‌های اسلامی در منافات است، شاعر در پیشبرد داستان به هیچ روی از آن بهره نچسته است. تنها هنگامیکه خرم راز دانستن علم مرغان را به دلیل سوء ظن محترم شاه و بیم بدنام مردن بر ملا میسازد، طلسمی بر او عارض میشود که رفته رفته دیده‌اش بی نور و گوشش ناشنوا سپس بیهوش میشود. ذیل عنوان «نامه شمایل به سعد» شمایل به بدگویی از خرم میبردازد، آنچه میگوید خود نشان از قبیح بودن این امر دارد:

که دزدی آمد ایرانی در این شهر	به سحر و جادویی افسانه دهر
به شب دزدید در این شهر ناگاه	یگانه دختر فرخ سیر شاه
فریبش داد از سحر و فسوونش	هم آخر برد از کشور برونش
ز سحرش تا چه مکر و ریو کرده	که الفت آن پری با دیو کرده

(ص ۱۲۴)

**۲- التفات به عشق:** «در منظومه‌های حماسی جهان آثار عشق و افکار غنائی بسیار دیده میشود.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۵۰). «ایزدبانو یا زنی عاشق قهرمان حماسه میشود، اما قهرمان به عشق او وقعی نمینهد.» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۷۸) بر خلاف آنکه قهرمان حماسه به عشق دلباخته خود بهایی نمیدهد، اکثر حوادث داستان از عشق خرم و زیبا به یکدیگر منشأ میگیرد و علت اصلی آغاز جنگهای متعدد نیز همین است. هر چند جنگهایی متعاقب آن به خونخواهی پهلوانان کشته شده، درمیگیرد. در کل با این ویژگی حماسه که «انگیزه جنگها والاست» مغایر است و وجه غنایی بر آن غالب و عشق در سرتاسر داستان جاری است و شاعر با فراز و فرودی عاطفی فضای جنگی را تا حدودی تلطیف میکند تا بن مایه اصلی داستان حفظ شود. اما آنچه مبنای عمل قرار میگیرد، بُعدی فراتر از این رابطه دو سویه دارد. چنانکه در رویارویی ایشان با یکدیگر در آغاز داستان، زیبا از دیدار خرم خود را نمیبازد و در صدد امتحان او برمیآید. همچنین در جنگها تصمیمات خرم برای حفظ لشکر و پیروزی در جنگ است و نه صرفاً رسیدن به زیبا یا رها ساختن او از بند دشمن. میتوان خرم را عاشقی با خصایص پهلوانی در منظومه غنایی دانست.

**۳- زمان:** «در شاهنامه مانند سایر حماسه‌های طبیعی و ملی، زمان و مکان را ارج و بهایی نیست.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۴۷) (انواع ادبی، شمیسا: ص ۷۹) برخلاف آنچه در

حماسه معمول است زمان در این داستان، بعدی حقیقی و سیری منطقی دارند. و شاعر در میان شخصیتها و ماجراهای گوناگون، بی‌توجه از آن نمیگذرد. بارزترین آن مثالی است در عنوان «تدبیرمعالجه خرم را نمودن شیخ مرتاض زاهد» برای رساندن نوشدارو به خرم و طی فاصله مکانی در زمانی محدود از پرنندگان بهره میگیرند. و آن فاصله یک ماهه راه به ضرورت داستان و طلسم حادث شده، در مسیر بازگشت کوتاه و مختصر نمیشود. همچنین زمانیکه این فواصل مکانی طی میشوند از منطق بیشتری پیروی میکنند.

۴- **مکان:** «در شاهنامه مانند سایر حماسه‌های طبیعی و ملی، زمان و مکان را ارج و بهایی نیست.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ۲۴۷) (انواع ادبی، شمیسا: ص ۷۹) به جز آنچه از سرزمینها مشخصاً نام برده میشود چون ایران، شام، سرانندیب، دکن و بنگاله؛ موقعیت جغرافیایی در باقی داستان مبهم است: جایکه خرم پادشاه دکن را نجات میدهد، کهساری که محرم بدان گرفتار میشود، صحرائی که خرم پس از شبیخون به آن میرسد. در کل محل دقیق قرارگیری شهرها و سرزمینها به نسبت یکدیگر به واسطه نام بردن از جهت‌های جغرافیایی و یا فاصله بین آنها به واسطه طی کردن مسافت، مشخص نمیشود که بتوان تصویری نقشه مانند از آن شکل داد و با واقعیت قیاس کرد. هر چند سندی مینی بر آگاهی شاعر از موقعیت مکانی و فاصله زمانی سرزمینهایی که از آنها نام برده است جز تصدیق قول برخی تذکره‌ها از سفر شاعر به هند، در دست نیست اما در این دوره به دلیل افزایش عمومی آگاهی جغرافیایی، وقایع در محدوده مکانی نزدیک بهم حادث میشوند و قبول صحت آنها از منطق بیشتری برخوردار است.

#### نتیجه:

در این داستان بنا بر آنچه غالباً در آثار غنایی میبینیم لحظات وصل به نسبت حجم اثر، اندک و محدود به چند عنوان در اوایل داستان و ملاقات خرم و زیبا، و پس از آن در پایان داستان و وصل این دو است. عناوین و ابیات فراوانی نیز به صحنه‌های نبرد اختصاص دارد که میتوان در آن بسیاری از ویژگیهای حماسی را در خصایص پهلوانان، وقایع و ماجراها، ساخت داستان، حتی در کاربرد صنایع ادبی، الفاظ و زبان روایت شاهد بود. اما همانطور که از یک منظومه غنایی انتظار میرود، شاعر در بیان آنها با لطافت و زیبایی تمام واژه را با احساس در آمیخته است و در سایر عناوین داستان هم در خلال جنگها و صحنه‌های حماسی، رگه‌هایی از غنا پیوند بخش شالوده این منظومه است. چنانکه دو دلداده هر یک جداگانه متأثر از وقایع در وصف دلتنگی خود، دشواری فراق، بیتابی دیدار یار و... سخن میگویند و شاعر جریانی عاطفی را بر فضای کلی داستان حاکم میکند. این در هم آمیختگی قرار دادن این اثر را در یک نوع ادبی خاص دشوار میکند. چنانکه التزام بیان نوعی آمیخته یا گونه‌ای

تلفیقی برای آن مطرح میشود. زیرا نمیتوان این بینابینی و آمیختگی را تنها مربوط به سبک شخصی نویسنده در پرداخت داستان دانست.

#### فهرست منابع:

- ۱- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ نهم، ۱۳۸۱
- ۲- تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، شعبانی، رضا، نشر قومس، ۱۳۷۳.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ پنجم، ۱۳۶۹
- ۴- حماسه در رمز و راز ملی، مختاری، محمد، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۵- حماسه سرایی در ایران، صفا، ذبیح‌الله، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۷۴
- ۶- داستانهای عاشقانه ادب فارسی، قاسم‌زاده، محمد، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۸۹
- ۷- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۸- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه، محمد تقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
- ۹- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، حائری، عبدالحسین، جلد دهم بخش سوم، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۴۸.
- ۱۰- فهرست کتابهای چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش، نوشاهی، سید عارف، جلد اول، اسلام آباد، ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵
- ۱۱- فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، منزوی، احمد، جلد ششم داستانها، اسلام-آباد، ۱۳۶۵
- ۱۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، فاضل، محمود، جلد سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱
- ۱۳- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان، حسینی اشکوری، سید جعفر، دفتر اول، انتشارات دانشگاه اصفهان با مشارکت مجمع ذخائر اسلامی قم، ۱۳۸۵
- ۱۴- مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندر نامه، پارساپور، زهرا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۳.
- ۱۵- نادر شاه و سلسله افشار (شهابی در عصر تاریخ ایران زمین)، نژاد اکبری مهربان، مریم، تهران، انتشارات پارسه، ۱۳۸۶
- ۱۶- نقد و تصحیح متون، مایل هروی، نجیب، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۱۷- یادداشتهای قزوینی، قزوینی، محمد، جلد دهم، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳